

بازتاب فرهنگ عامه در آثار محمدعلی بهمنی و حسین منزوی

سهراب برگ بیدوندی - معصومه عیسی‌وند

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی (واحد الیگودرز) - کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

این مقاله می‌کوشد ابتدا به پیشینه فرهنگ عامه، تعریف، منابع، تاریخچه و تأثیر آن در اشعار محمدعلی بهمنی و حسین منزوی (اعتقادات و باورها، ادبیات عامیانه، کنایه‌ها، گیاهان، جانوران، رسوم، علوم، افسانه‌ها و بازی‌ها) بپردازد و به این وسیله گامی در مسیر شناخت بیشتر شعر این دو شاعر و فرهنگ عامه، بردارد و در پایان از نوشته‌ها نتیجه‌گیری نماید.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ عامه، محمدعلی بهمنی، حسین منزوی، آداب و رسوم، فولکلور.

مقدمه

«مردمان و ملت‌های پیشین بیش از ملت‌های جوان اعتقادات و خرافات دارند، زیرا آنها با نژادها و ادیان گوناگون پیوند خورده‌اند و در نتیجه آمیزش و تماس، عادات، اخلاق و آیین‌هایشان، افکار و خرافات تازه‌تری را به وجود آورده‌اند که نسل به نسل بر سر زبان‌ها مانده است. سرزمین ایران هم با داشتن اقوام مختلف و تاریخی دارای فرهنگ غنی از باورهای عامیانه است که قدمت آن هم‌پای سرگذشت آنان است، مانند کلدانی‌ها، آشوری‌ها و ... از این رو کاوش و پژوهش درباره اعتقادات عوام آن، نه تنها از لحاظ علمی و روان‌شناسی قابل توجه است، بلکه برخی از نکات تاریخی و فلسفی را برایمان روشن خواهد کرد و پس از تحقیق و مقایسه این خرافات با خرافات سایر ملل، می‌توانیم به ریشه و مبدأ آداب و رسوم، ادیان، افسانه‌ها و اعتقادات مختلف پی ببریم. همین خرافات است که آدمی را در دوره‌های گوناگون تاریخی قدم به قدم راهنمایی کرده و تعصب‌ها، فداکاری‌ها، امیدها و ترس‌ها را در بشر تولید نموده است و هنوز در نزد مردمان متمدن در اغلب وظایف زندگی دخالت دارد. چون بشر از همه چیز غیر از خرافات و اعتقادات خودش می‌تواند چشم‌پوشد». (هدایت 1385: 22)

فرهنگ عامه و تعریف آن

هرگاه خرافات و اعتقادات و افکار ملت‌های گوناگون را با هم مقایسه می‌کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که تقریباً همه آنها از یک اصل و چشمه جاری شده و به صورت‌های گوناگون بروز کرده است.

در تعریف فرهنگ عامه گفته شده است:

فرهنگ عامه به مجموع آداب و رسوم، عقاید، عادت‌ها، افسانه‌ها، حکایات، امثال و ترانه‌ها و اشعار عامیانه اطلاق می‌شود. (دادفر 1380: 153)

آنچه به عنوان «فرهنگ عامه»، «فرهنگ مردم» یا «دانش عوام» و واژه‌ها و ترکیبات متعدد موردنظر است، معادل اصطلاح «فولکلور» است که در سال 1846 در نوشته‌های «ویلیام تامس» آمده و به عنوان جامع‌ترین واژه‌هایی که به مطالعه زندگی علوم در کشورهای متمدن می‌پردازند، پذیرفته شده است. (پناهی سمنانی 1381: 205)

فرهنگ عامه و منابع آن

منابع فرهنگ عامه ایران را می‌توان به دو دسته پیش و پس از اسلام تقسیم کرد:

در قبل از اسلام، نمونه انسان‌ها و اساطیر ایران از زمان زرتشت و سال‌ها پیش در اوستا و کتب باستانی ما متجلی است. باورهایی درباره آفرینش، انسان، پیروزی خوبی بر بدی، پیدایش آتش و ... وجود داشته که باید در کتب به جا مانده از آن مانند خدای نامک و هزار افسانه یاد کرد که در آنها اساطیر، قصه‌های پهلوانان، افسانه‌های دیو و پری و داستان‌های مربوط به زندگی حیوانات آمده است. (بیهقی 1367: 55)

تاریخچه بررسی فولکلوریک

معمولاً در کتاب‌های مردم‌شناسی، هردوت - مورخ یونانی - را نخستین فردی می‌شناسند که در کتاب تاریخ خود درباره آداب و رسوم ملت‌ها مطالبی نوشته است. (ستاری 1381: 18)

به گفته ابوالقاسم انجوی شیرازی، اولین فردی که در ایران مسائل فرهنگ عامه را گردآوری کرد، آقاجمال خوانساری است که تحقیقات خود را در کتابی به نام عقایدالنساء که مردم به آن «کلثوم ننه» می‌گفتند، جمع‌آوری کرد، اما در قرون وسطی، مورخان، سیاحان و جغرافی‌دانان اروپایی در کتاب‌های خود به مسائل فرهنگ عامه ایران توجه داشتند. از جمله کریستین دانمارکی مؤلف مجموعه قصه‌های فارسی، لوریمر جمع‌آوری کننده فرهنگ مردم کرمان، ژوکووسکی نویسنده نمونه آثار ملی ایران و بالارد فرانسوی که مجموعه‌ای از ترانه‌ها و عادات شفاهی مردم را جمع‌آوری کرد. (فاضلی 1377: 158)

فرهنگ عامه از قاجار تا امروز

از ابتدا تا آغاز دهه دوم از سده 14 ه. ش، «فرهنگ عامه مردم» در متون فارسی، آن چنان به چشم نمی‌خورد و در میان نویسندگان و شاعران ایرانی هر نوع گرایشی به آن دانش نیز مورد نکوهش و بی‌اعتنایی قرار می‌گرفت و اگر

کسی در این راه گام می‌نهاد، کار او به باد انتقاد گرفته می‌شد. اما در این زمان کار قصه‌های عامیانه و گرایش به آن، نسبت به گذشته بیشتر شد. این گرایش که با ترجمه آثار عامه‌پسند رمان‌نویسان بزرگ جهان تقویت شد را باید نتیجه روند همه‌گیر شدن علم و گسترش انتشارات و صنعت چاپ دانست. «هزار و شب» بزرگ‌ترین داستان ایرانیان، که آوازه جهانی دارد، در این زمان توسط میرزا عبداللطیف طسوجی ترجمه شد. (دالوند 1380: 7 و 8)

انقلاب مشروطه موجب تحول در شیوه‌های سخن گفتن و نوشتن شد و فرهنگ عامه از ارزش بهتری برخوردار گشت. روزنامه‌های عصر در ترویج زبان، مؤثر واقع شد. روزنامه فکاهی «کشکول» به همت شیخ احمد کرمانی به زبان فارسی ساده و معمولی منتشر می‌شد. روزنامه فکاهی «حشرات الارض»، روزنامه «نسیم شمال»، نوشته‌های علامه علی‌اکبر دهخدا به نام چرند و پزند و نوشته‌های ایرج میرزا از جمله نمونه‌هایی بودند که به ترویج زبان و ادبیات عامیانه کمک کردند. (ناظم‌الاسلام 1349: 216)

زندگی، آثار و شعر حسین منزوی و محمدعلی بهمنی

حسین منزوی

«حسین منزوی» در مهرماه 1325 در شهرستان زنجان به دنیا آمد. او پس از تحصیلات ابتدایی و اخذ دیپلم ادبی از دبیرستان صدر جهان (منتظری فعلی)، به دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران رفت و در رشته زبان و ادبیات فارسی به تحصیل ادامه داد و به سرودن شعر پرداخت. منزوی از غزل‌سرایان معاصر ایران بود و اگرچه در قالب‌های دیگر نیز فعالیت داشت، اما مهم‌ترین بخش فعالیت او در حوزه غزل بود. وی که مدت‌ها به بیماری ریوی مبتلا بود، به سال 1381 در سن 58 سالگی در بیمارستان شهید رجایی تهران با زندگی وداع گفت.

آثار او عبارتند از:

- 1- حنجره زخمی تغزل که نخستین مجموعه شعر اوست. (1350)
- 2- صفرخان (1358)
- 3- ترجمه منظومه حیدربابا (1369)
- 4- با عشق در حوالی فاجعه (1370)
- 5- این ترک پارسی گوی (1371)
- 6- از شوکران و شکر (1373)
- 7- با سیاوش از آتش (1374)
- 8- از کهریا و کافور (1377)
- 9- با عشق تاب می‌آورم (1379)
- 10- به همین سادگی (1379)

11- از ترمه و تغزل (1376)

12- از خاموشی‌ها و فراموشی‌ها (1381)

ویژگی‌های شعر منزوی را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

1- حرکت به سمت سلامتی زبان و پرهیز از کهنگی‌ها

2- هنجارگریزی

3- پرهیز از مفردات و ترکیبات تکراری و خلق ترکیب‌های تازه

4- نزدیک شدن به زبان محاوره

5- نمادینه شدن زبان

6- زبان حماسی

7- صور خیال

محمدعلی بهمنی

«محمدعلی بهمنی» در سال 1321 در نزدیکی‌های شهرستان دزفول متولد شد. او به دلیل شرایط زندگی از کودکی در چاپخانه مشغول به کار شد و به قول خودش شاید چاپخانه مدرسه دیگری برای آموختن بود. بهمنی در سال‌های کار در چاپخانه به طور اتفاقی با فریدون مشیری آشنا شد و همین آشنایی او را کم‌کم به دنیای شعر وارد کرد و پس از آن، آشنایی با منوچهر نیستانی باعث رو آوردن او به غزل شد. بهمنی همراه دوست دوران جوانی، حسین منزوی، بعدها بانی جریان شعر امروز به طور اعم و غزل معاصر به طور اخص شدند. بهمنی شعرهایی نیمایی و سپید زیادی دارد، اما می‌گوید هرگز ارادتم به غزل کاسته نشده است. او از سال 1325 تاکنون در بندرعباس زندگی می‌کند.

انوری مبتکر غزل گفتار است که سعدی آن را به کمال رسانده است. بهمنی نیز بنیان‌گذار غزل گفتار معاصر است، نوع نگاهش به شعر، غزل و نیاز مخاطبان، او را آغازگر شعر گفتار یا غزل گفتار کرده است. این نوع غزل، همنشینی، هم‌سخنی و مدرنیسم را در ذهن و زبان بهمنی به خوبی نشان می‌دهد.

او خود را مدافع سنت می‌داند و معتقد است غزل، معیار و محک شعر ایرانی است. مهم‌ترین نکته جامعه‌شناسی و مکتب شعرگفتار بهمنی، احساس مسئولیت شاعر نسبت به مردم و زمان وی است.

وی معتقد است نتیجه رسیدن به چنین زبان و بیانی، صرفاً، کنکاش زبان‌شناسی، ادبی و ذوقی نبوده است، بلکه

نیاز ملتش و روح مردم، او را به این سو سوق داده است. (قزوه 1383: 24)

آثار او عبارتند:

- 1- باغ لال که اولین مجموعه اوست. (1350)
 - 2- در بی وزنی که مجموعه‌ای از شعرهای سپید اوست. (1351)
 - 3- عامیانه‌ها (1355)
 - 4- گیسو کلاه کفتر، شعری برای کودکان (1356)
 - 5- گاهی دلم برای خودم تنگ می‌شود (1369)
 - 6- شاعر شنیدنی است (1377)
 - 7- گزیده ادبیات معاصر (1379)
 - 8- امانم بده (1380)
 - 9- این خانه واژه‌های نسوزی دارد (1382)
 - 10- چتر برای چه خیال که خیس نمی‌شود (1385)
- ویژگی‌های شعر بهمنی به شرح زیر است:
- 1- سهل ممتنع بودن شعر او، که همواره ما را به یاد غزل‌های سعدی می‌اندازد.
 - 2- حفظ روح تغزل به عنوان جان و جوهر غزل
 - 3- بهره‌گیری از اوزان بلند
 - 4- گرایش به زبان محاوره
 - 5- گرایش به فضای دراماتیک
 - 6- تعادل هوشمندانه بین سنت و نوآوری در پیکره غزل
- تأثیر فرهنگ عامه در اشعار آن دو شاعر را در چند بخش بررسی می‌کنیم:
- 1- اعتقادات، باورها و آداب، 2- جمله‌ها و واژه‌های عامیانه، 3- گیاهان،
 - 4- جانوران، 5- اعیاد و جشن‌ها، 6- علوم، 7- افسانه‌ها، 8- بازی‌ها، 9- کنایه‌ها، 10- مثل‌ها.

1- اعتقادات، باورها و آداب

افسونگری

افسونگری از اعتقادهای عوام است و به معنی تأثیر نهادن بر رویدادهاست که با استفاده از معجون‌ها، سرودها و یا اجرای شعائر انجام می‌شود. (فرایی مقدم 1382 : 242)

کند نگاه تو آغاز تا فسانه‌گری را به یاد آورد افسانه فسون و پری را

(منزوی 1384 الف : 33)

استخاره کردن

همانند فال گرفتن است که در میان عوام رواج دارد.

برای خواستن خیر مطلقى که تویی

به هر کتاب و ز هر باب استخاره کنم

(منزوی 1377 : 201)

خواب و تعبیر آن

خواب و تعبیر آن در فرهنگ عامه فصل وسیعی را به خود اختصاص داده است و اعتقاد به خبردهی از وقایع

آینده توسط خواب، از اهم نکات آن است. (درویشیان 1375 : 75)

من خواب نمی‌دیدم، کابوس حقیقی بود

وقتی که شب آن مردار از دار فرود آمد

(منزوی 1377 : 149)

زنگ زدن یا سوت زدن گوش

«هرگاه گوش صدا بدهد علامت این است که کسی آن شخص را یاد کرده است. باید دوستان و آشنایان را یک

به یک یاد آورد. صدای گوش به اسم هر کس از آنها ایستاد، آن شخص او را یاد کرده است.» (هدایت 1385 : 12)

شاید هم

گوش خود توست که

هی

زنگ می‌زند.

(بهمنی 1384 : 54)

سرکنگی

سرکنگی، شانه‌لرزانی و حرکتی آیینی و زیبا در رقص مردم جنوب ایران است.

دیدم که زلزله

«سرکنگی» تو را

تقلید می‌کند

(همان : 74)

چشم بوسیدن

«چشم بوسیدن ریشه در باور عامیانه دارد و دوری و فراق می آورد».

آن دم که بوسه دادی چشم مرا، نگفتم چشمم بیوس ای یار، کاین دوری آورد بار

(منزوی 1384 د : 57)

نذر کردن

مردم برای برآمدن حاجت‌هایشان نذرهایی می‌کنند و وقتی حاجتشان برآورده می‌شود، نذر خود را ادا می‌کنند.

(انجوی شیرازی 1371 : 225)

خواب دیدم بزم داریم شهر چراغون می‌کنیم چراغ‌های خونمونو نذر خیابون می‌کنیم

(بهمنی 1380 : 15)

شهاب

در باور عامه، هر ستاره‌ای که می‌پرد، عمر یک نفر است که خاموش می‌شود. (هدایت 1385 : 67)

ز پشت پرده چراغی گذشت باورم این است اگرچه باز مشامم شنید داغ تنهایی

(بهمنی 1382 : 69)

عطسه کردن

اگر عطسه کردن در آغاز کاری اتفاق افتد، آن را دلیل بر نحوست دانسته و هر اراده و کاری را که داشته باشند،

برای مدتی ترک می‌کنند. (اسلامی 1339 : 34)

هر صبح با شنیدن یک عطسه

می‌ایستم

که حادثه از خانه بگذرد

آن‌گاه

دنبال آن به راه می‌افتم.

(بهمنی 1380 : 23)

گیسو بریدن

گیسو بریدن یکی از آداب دیرینه عزاداری در ایران است که در شاهنامه فردوسی در سوگ پهلوانان آمده است، چنان که در سوگ سهراب، تهمینه گیسوانش را می برد. در لرستان زنانی که با مرده نسبت بسیار نزدیکی دارند، گیسوان خود را می برند و بالای سر متوفی می آویزند. (موسوی 1380 : 270)

گیسو ببر کو «نگار» از بیخ و بن بنشانند
بر خاک این صحرا که از خوش نگار آمد

(منزوی 1384 ج : 78)

خون بها

خون بها مبلغی است که برای خون مقتول به بازماندگان او دهند. بهای خون یا خون بها در میان مردم یک رسم است. (معین 1376 : 1423)

آهای تو که به «جونم» هزار تا جون بها داره
بکش منو با لبی که بوسه شو خون بها داره

(منزوی 1384 ب : 71)

شور بودن چشم

برخی از مردم چشمشان شور است. در اصل نیرو یا پرتوی از چشم آنها ساطع می شود که می تواند عوامل رنج و مشکل باشد. (هدایت 1385 : 72)

بپوش پنجره را ای برهنه، می ترسم
که چشم شور ستاره تو را نظر بزند

(منزوی 1384 ب : 18)

2- جمله ها و واژه های عامیه

الهی بترکه چشم حسود

این عبارت در باور عامه ای برای دفع چشم زخم به کار می رود.

الهی بترکه چشم حسود کشته چشمان شور دل من

(بهمنی 1380 : 47)

درد و بلایت به جانم

«این عبارت، عبارتی محبت آمیز است که بیشتر به طور تکیه کلام به کار می رود». (شاملو 1377 : 1431)

درمان نخواستم ز تو من، درد خواستم
یک درد ماندگار؛ بلایت به جان من

(منزوی 1377 : 51)

زبانم لال

موقعی که از یک حادثه ناگوار صحبت می‌شود یا برای اظهار ترس از حادثه‌ای که شاید اتفاق بیفتد، به کار می‌رود یا می‌توان گفت شبه جمله‌ای است که به منظور اظهار پشیمانی از سخن نابجا بیان می‌شود. (انوری 1381 : 481)

زبانم لال اگر روزی نباشی من چه خواهم کرد
چه خواهد رفت آیا بر من و دنیای رنگینم
(بهمنی 1382 : 89)

سفر به خیر

سفر به خیر عبارتی است که هنگام خداحافظی مسافر به او گفته می‌شود. (انوری 1381 : 481)
سفر به خیر گل من که می‌روی با باد
ز دیده می‌رودی، اما نمی‌روی از یاد
(منزوی 1376 : 164)

مبارکباد

دو معنی دارد: 1- خدا برکت و افزونی دهد 2- تبریک و شادباش گفتن. (شاملو 1377 : 1642)
مبارکباد می‌گویند و می‌خندم به تلخواری
که با غم گشته بشقابی، بهارم سبزه عیدی
(منزوی 1377 : 136)

سر در لاک داشتن

از دیگران بریدن، با دیگران نیامیختن، کنار جستن و گوشه گرفتن. (شاملو 1377 : 580)

زمستان چله خلوت‌نشینی با گل سرخ است
پنداری که بی‌حکمت سری در لاک دارم من
(منزوی 1384 ب : 92)

دیوار حاشا بلند است

در مورد انکار کردن چیزی و نمونه‌های بسیاری به کار می‌رود. (دهخدا، بی تا : 583)
یه روز بلن‌ترین دیوار، دیوار حاشا بود حالا
هیچ دیواری کوتاه‌تر از دیوار حاشا نمی‌شه
(بهمنی 1380 : 18)

دروغگو دشمن خداست

این عبارت اصطلاحی است که در مقابل کسی که دروغ می‌گوید، گفته می‌شود.
تو منو درس ندادی این تو چشمت می‌خونم
نمی‌خواهد حاشا کنی دروغگو دشمن خداست
(منزوی 1382 : 42)

شلتاق

شلتاق یعنی «نزاع و مرافعه، غوغا». (ثروت و انزابی نژاد 1382 : 523)
با کوکت چه شلتاق؟ یا با شبت چه میثاق؟
زنهار تا در آفاق غیر از سحر نباشی
(منزوی 1377 : 179)

قرق بودن

قرق بودن یعنی «خلوت کردن جایی برای آمدن کسی». (جمالزاده 1383 : 335)
شب در قرق سگ‌هاست
با این همه
تاک‌های ما
در تاریکی
رو به انگور
می‌خزند.
(منزوی 1376 : 227)

قلقلک

آن است که شخص انگشتان خود را در زیر بغل دیگری به نوعی حرکت دهد که آن شخص به خنده افتد.
(جمالزاده 1383 : 416)
هنوز می‌شه به کاری کرد، بیا که قلقلک بدیم
هم ببینیم که می‌شه خنده‌ای کنیم یا نمی‌شه
(بهمنی 1380 : 18)

لوس

لوس یعنی بی‌نمک، نثر.
خیال نکن می‌خوام برات باز خودم لوس بکنم
لوس‌بازی بچه‌ها که دلخوشی ما نمی‌شه
(همان : 42)

تيله

تيله در بازي، سنگي كروي است كه كودكان با آن بازي مي‌كنند. (جمالزاده 1383 : 173)

ماه و خورشيد توي دستم تيله يه قل دو قل بود
(بهمني 1380 : 85)

كارستان

كارستان به معني محل و جاي است. اما در زبان عوام به صورت قيدي براي بيان كيفيت و شدت كار استعمال مي‌شود. (جمالزاده 1383 : 426)

مرد ميداني اگر باشد از اين جوهر ناب
كاري از پيش رود، كارستان كه آرش كرد
(منزوي 1376 : 90)

3- گياهان و درختان

سرو كاشمر

معروف است كه زرتشت دو شاخه كاج از بهشت آورد و به دست خودش يكي از آنها را در كاشمر و ديگري را در فارمد از قرای طوس كاشت. اين دو قلمه به مرور زمان بي‌اندازه بزرگ و كهن مي‌شدند و مردم به آنها معتقد بودند. مي‌گويند كه مرغان بي‌شمار بر شاخه‌هاي آن آشيانه داشتند و در سايه آن، جانوران بسيار مي‌چريدند. شهرت اين درخت به گوش خليفه متوكل عباسي مي‌رسد، حكمي به طاهر بن عبدالله، كه در آن زمان حاكم خراسان بود، مي‌نويسد كه درخت سرو كاشمر را كه در «بست» نيشابور بوده بريده، بر گردونه‌ها نهد و شاخه‌هاي آن را در نم‌گرفته، بر شتران بار كرده و به بغداد بفرستد. دسته‌اي از زرتشتيان كه اين حكم را مي‌شنوند، پنجاه هزار دينار به طاهر وعده مي‌دهند كه اين درخت را نبرد، ولي طاهر درخت را مي‌اندازد. از مدت عمر اين درخت دويست و سي و دو هزار سال گذشته بود... و چون آن درخت بيفتاد، در آن حدود زمين لرزيد و به كاري‌ها و بناها خلل راه يافت و اصناف مرغان بيرون از حد و حصر از شاخسار آن درخت پريدن كردند، چنانكه هوا پوشيده گشت و مرغان به انواع اصوات خوش نوحه و زاري مي‌كردند و چون اين درخت به يك منزلي مقرر خليفه رسيد، غلامان ترك شب‌هنگام بر سر متوكل ريخته، تن او را پاره پاره كردند. (هدايت 1385 : 127)

به پای باش كه پایان سرنوشت
شبيه سروكش كاشمر نمي‌خواهم
(منزوي 1384 ب : 110)

توتیا

دارویی برای منفعت چشم بوده است و رمد یا درد چشم را با آن مداوا می‌کردند.
به خاک پای تو سر می‌نهم، دریغ مکن ز چشم‌های من این توتیا که می‌میرم
(منزوی 1384 د : 73)

مهر گیاه

«گیاهی باشد شبیه آدمی و در زمین چین روید و آن سرازیر و نگون‌سار می‌باشد، چنان که ریشه آن به منزله موی سر اوست، نر و ماده در گردن هم کرده، پای‌ها در یکدیگر محکم ساخته. گویند هر آن که آن را بکند، در اندک روزی بمیرد و طریق کندن آن چنان است که اطراف آن را خالی کنند، چنان که به اندک روزی کنده شود و ریسمانی بر آن بندند و سر ریسمان را بر کمر سگ تازی محکم سازند و شکاری در پیش آن سگ‌ها رها کنند. چون سگ از عقب شکار بدود، آن گیاه از بیخ و ریشه کنده شود و سگ بعد از چند روز بمیرد و آن را «مردم گیاه و مردم گیاه» خوانند.» (هدایت 1385 : 127)

چون خدا ساختنت خواست به دلخواه نخست گلی آمیخت به هفتاد گل مهر گیاه
(منزوی 1384 الف : 131)

4- جانوران

دوال پا

«پیرمردی است که دم جاده نشسته، گریه می‌کند و هر رهگذری که می‌رسد به او التماس کرده و می‌گوید مرا کول کن و از روی نهر آب رد کن. هر کس او را کول کند، یک مرتبه سه ذرع پا مثل مار از شکمش درآمده، دور آن کس می‌پیچد و با دست‌های او را محکم گرفته، فرمان می‌دهد کار کن بده به من. برای این که از شر او آسوده شوند باید او را مست کنند.» (هدایت 1385 : 142)

سندباد سرگشته‌ام، دوال‌پاها کشته‌ام خرد و خسته برگشته‌ام از سفرهای طولانی
(منزوی 1384 ب : 42)

سمندر

سمندر جانوری است معروف که در آتش نمی‌سوزد. بعضی گفته‌اند که در آن پنهان می‌شود و وقتی بیرون می‌آید، می‌میرد و بعضی آن را ترکیب موش پنداشته‌اند و بعضی آن را پرنده دانسته‌اند و به آن سمندر می‌گویند. (هدایت 1385 : 150)

از آبم بریدی و بر آتشم دادی از کرده با سحر ت ماهی سمندر تو

(منزوی 1377 : 42)

پری

پری در اعتقادات عوام موجودی است لطیف و بسیار زیبا که اصلش از آتش است و با چشم دیده نمی‌شود و به واسطه زیبایی فوق‌العاده، آدمی را می‌فریبد. پری بر عکس دیو، اغلب نیکوکار و جذاب است. (یاحق 1369 : 142)

غول

دیوی است که دور از آبادی در کوه‌ها و بیابان‌ها زندگی می‌کند و به هر شکلی که بخواهد درمی‌آید و مردم را از راه به در می‌کند. (هدایت 1385 : 142)

چو رهسپار به دریای بی‌کرانه شوی حذر که ره نزنندت فسون غول و پری

(منزوی 1384 ب : 76)

مرغ همایون

مرغ همایون مرغی است مشهور که به مرغ استخوان‌خوار معروف است و چنان که گویند سایه آن بر سر هر که بیفتد؛ پادشاهی و دولت می‌یابد. (هدایت 1312 : 97)

تو همان مرغ همایون که سویم پر زدی اما نالم از بخت که ننشسته بر این بام گذشتی

(منزوی 1384 ج : 29)

5- اعیاد و جشن‌ها

سده یا جشن سده

از آیین‌ها و جشن‌های کهن ایران است که برگزاری آن به گواهی کتاب‌های تاریخی و ادبی از دوره صفویه در دستگاه‌های حکومتی و پادشاهی است. زمان برگزاری جشن سده، دهم بهمن‌ماه است. برگزاری این جشن و آیین

که به صورت‌های پراکنده در برخی از شهرهای ایران مانده است تنها در کرمان به نام سده‌سوزی و با شرکت عمومی مردم ایران ادامه یافته است. هوشنگ - پادشاه پیشدادی - که شیوه کشت و کار، کندن کاریز، کاشتن درخت و ... را به او نسبت می‌دهند، روزی در دامنه کوه ماری سیاه رنگ دید، سنگی برگرفت و به سوی مار انداخت، مار فرار کرد و آن سنگ به کوه برخورد و جرقه‌ای زد و آتش پدیدار شد. (روح‌الامینی 1376 : 44)

شکست بغض هوا، جشن زیر باران ماند نه بوی عود که من دود آتش سده‌ام

(منزوی 1384 ج : 97)

شب چله

نخستین شبی است که در آن مردم، فصل پاییز را پشت سر گذاشته و می‌خواهند با زمستان روبه‌رو شوند. شب چله بلندترین شب سال است. از قدیم در خانواده‌های ایرانی رسم است که در این شب اقسام میوه و تنقلات را تهیه کرده و دور هم جمع می‌شوند. (میرنیا 1378 : 172)

زمستان چله خلوت‌نشینی با گل برف است نپنداری که بی‌حکمت سری در لاک دارم من

(منزوی 1384 ب : 168)

سبزه عید

اسفندماه، ماه پایانی زمستان، هنگام کاشتن دانه و غله است. کاشتن سبزه عید به صورت نمادین و شگون از روزگاران کهن در همه خانه‌ها در بین خانواده‌ها مرسوم است. (روح‌الامینی 1376 : 47)

مبارکباد می‌گویند و می‌خندم به تلخواری که با غم گشته بشقابی، بهارم، سبزه عیدی

(منزوی 1377 : 40)

نوروز

نوروز، زیباترین جشن میان جشن‌های همه ادیان و اقوام و منطقی‌ترین مبدأ برای آغاز سال است. از دیدگاه نجومی، این روز مقارن با اعتدال ربیعی یعنی هنگامی است که خورشید روی مدار استوا قرار می‌گیرد و روز و شب برابر است؛ روزی که طبیعت از خواب زمستانی بیدار می‌شود و زندگی نو آغاز می‌کند. از دید ملی، هنگامی که جمشید شاه از کارهای سازندگی فراغت یافت و مردم در آسایش، کشور در آبادانی و همه چیز فراوان بود، به دیوان فرمان داد تا تختی زرین و جواهرنشان برای او بسازند و او را به هوا برند و این روز را آغاز سال نو خوانند:

چو این کارهای وی آمد به جای ز جای مهی برتر آورد پای
به فرّ کیانی یکی تخت ساخت چه مایه بر او گوهر اندر نشاخت
که چون خواستی دیو برداشتی ز هامون به گردون‌بر افراشتی

ابوریحان بیرونی می‌نویسد: به باور پارسیان، در این روز جهان هستی یافت و آفرینش آغاز گردید و آدم آفریده شد.

محمدباقر مجلسی در کتاب *سما و العالم* نوشت که به روایت امام جعفر صادق در این روز پیامبر در دشت غدیر خم برای حضرت علی از مردم بیعت گرفت و در همین روز علی به مردم نهروان غالب شد. از دیدگاه ملی، در این روز زردشتیان پیش از دید و بازدید نوروژی به در مهر و پرستشگاه‌های خود می‌روند و ستایش خداوند را به جای می‌آورند.

شاهان هخامنشی نوروز هر سال در تالار آپادانا بار عام می‌افکنند. نمایندگان کشورهای خارجی، استادان و گروه‌های مختلف به پیشگاه شاه راه می‌یافتند، هدیه می‌دادند و هدیه می‌گرفتند. داریوش کبیر در نوروز هر سال به معبد بابل می‌رفت و دست رب‌النوع بابل را می‌گرفت. شاهان ساسانی با شکوه فراوان، نوروز را جشن می‌گرفتند، پادشاه با جامه ابریشمی در بارگاه می‌نشست و موبد با سینی بزرگی که در آن نان و سبزی، شیرینی، انگشتر، دوات و قلم و ... بود، با اسب و بار به پیش شاه می‌رفت و شادباشی به این عبارت می‌گفت:

شاهها به جشن فروردین، به ماه فروردین آزادی‌گزين بر داد و دین کیان، سروش آورد تو را دانایی، بینایی و کاردانی، دیر زی با خوی هژبر، شاد باش به تخت زرین، انوشه خور به جام جمشید و آیین نیاکان، نیکوکاری، داد و راستی نگاه‌دار، سرت سبز و جوانی چون خوید، اسبت کامکار و پیروز به جنگ، تیغت روشن و کاری به دشمن، بازت گیرا و خجسته به شکار، کارت راست چون تیر، سرایت آباد و زندگی بسیار باد.

از زمان ساسانیان رسم بود که بیست و پنج روز پیش از نوروز بر روی هفت ستون گلی، غلات یا حبوبات می‌کاشتند و هر کدام محصولش خوب می‌شد، باور داشتند که آن محصول در آن سال خوب می‌شود. (مهر 1374: 184-187)

گرفتم روز هم نو شد، چه خواهد داد این نوروز به من با هر زمان فرسوده چون من کهنه نومی‌دی

(منزوی 1384 ج: 122)

6- علوم

علوم مانند طب، نجوم، جغرافیا و ...

آینه در دهان گرفتن

در قدیم برای اینکه از زنده یا مرده بودن کسی مطمئن شوند، آینه‌ای جلوی دهان او می‌گرفتند، اگر آینه کدر می‌شد، می‌فهمیدند فرد زنده است و هنوز نفس می‌کشد.

آیین‌ها را در دهان تک‌تک یاران گرفتم تا روشنم شد در میان مردگانم همدمی نیست

(بهمنی 1382 : 75)

پروین یا ثریا

به مجموعه ستارگان، شش دانه یا خوشه پروین گفته‌اند. پروین در اعتقادهای عامه، مظهر اجتماع و بنات‌النعش، مظهر تفرقه بوده است.

اختری خود چه با ظلمت من خواهد کرد؟ تو برای از افق و خوشه پروینم باش

(منزوی 1384 د : 33)

سهیل یمن

«سهیل، نام ستاره آلفا از صورت فلکی سفینه و از درخشانده‌ترین ستارگان است و چون در یمن برای اولین بار قابل رؤیت بود، آن را به یمن نسبت داده‌اند. ستاره‌شناسان عرب «جُدی» را ستاره شمال و «سهیل» را ستاره جنوب می‌نامیدند و در جهت‌یابی از آن استفاده می‌کردند. سهیل به دلیل اینکه به ندرت دیده می‌شود، قدما رؤیت آن را نشانه پایان گرما و رسیده شدن و آب و رنگ میوه‌ها و قیمت یافتن احجار کریمه می‌دانستند. تأثیرات ستارگان مذکور در فرهنگ ایران به این منحصر نمی‌شود، بلکه مسائل مختلفی در باب آن مطرح است که بسیاری از آنها به قلمرو ادب نیز راه یافته است. سهیل، ستاره روشن و زیبایی است که بنا بر اساطیر، برای مسافران دریایی نور فراوان و بخت و اقبال به ارمغان می‌آورد». (یاحقی 1369 : 262)

نه هر ستاره سهیل است اگرچه در یمن است نه هر یگانه «ویس» است اگرچه در قرآن است

(منزوی 1384 ج : 57)

7- افسانه‌ها

سندباد

سندباد افسانه پسری است که ماجراهای رویاگونه‌ای را آرزو می‌کند و با خطرهای دهشتناکی که به کابوس می‌ماند روبه‌رو می‌شود. غول‌هایی که انسان‌ها را با سیخ کباب می‌خورند، مخلوقات شریری که بر او، چون بر اسب سوار می‌شوند، مارهایی که می‌خواهند او را زنده ببلعند و ... این داستان از داستان‌های هزار و یک شب است که ریشه هند و ایرانی دارد. (بتلهایم 1381 : 106)

سندباد سرگشته‌ام، دوال‌پاها کشته‌ام خرد و خسته برگشته‌ام از سفرهای طولانی

(منزوی 1384 ب : 91)

کوراغلو

کوراوغلو نزد آذربایجانی‌ها قهرمان اصلی داستان حماسی است. او یک راهزن ترکمن است که خاستگاهی نمادین دارد. او تنها یک انسان قدرتمند نیست بلکه دشمن ثروتمندان، زورگویان و خاندان‌های بزرگ، و از دیگر سو حامی فقیران است. (سپیک 1384 : 46)

بگو حدیث «کوراغلو» و سوی «چئلی ئیل» مرا به همراه او تا کنی روانه بخوان

(منزوی 1384 ب : 174)

سزیف

سزیف، قهرمان داستانی است که خدایان او را محکوم کرده بودند که پیوسته تخته سنگی را تا قلّه کوهی بغلتاند و از آنجا آن تخته سنگ را با تمامی وزن خود پایین اندازد، خدایان اندیشیده بودند که برای انتقام، عقوبتی دهشتناک‌تر از کار بیهوده وی نیست. (کامو 1342 : 42)

«سزیف» آموخت از من در طریق امتحان آری به دوش خسته سنگ سرنوشت خویش بردن را

(منزوی 1376 : 70)

8- بازی‌ها

یه قل دو قل

نوعی بازی با پنج یا هفت سنگ کوچک است که بیشتر در بین کودکان رواج داشته و دارد. ماه و خورشید توی دستم تیلّه یه قل دو قل بود

(بهمنی 1380 : 85)

داو

داو، اصطلاحی در بازی نرد است. چنان که گویند: داو دست اوست، یعنی نوبت بازی اوست. «من یزیدی» است که جان «داو» نخستین وی است تا چه بیرون برد از معرکه سودایی دوست

(منزوی 1384 ب : 67)

9- کنایه‌ها

از پشت خنجر زدن

از پشت خنجر زدن یعنی کسی را به نامردی از پای درآوردن. (ثروت و انزایی نژاد 1382 : 46)
دگر کدامین آشنا از پشت خنجر زد؟ دگر کدامین دوست با دشمن کنار آمد
(منزوی 1384 ج : 77)

آب بر آتش ریختن

آب بر آتش ریختن یعنی فتنه‌ای را خاموش کردن. (ثروت و انزایی نژاد 1382 : 6)
رگباری و سیلی ولی می‌دانم که هرگز آبی بر آتش نیستی جان حزین را
(منزوی 1376 : 56)

باد در دست

در معنای تهی دست به کار می‌رود. (ثروت 1375 : 49)
آن گل سرخی که من بازت گرفتم از نسیم معنی این که بی تو غیر از باد در دستم نبود
(منزوی 1384 ب : 6)

به سرم زده

به سرم زده یعنی تصمیم گرفتم. (همان : 49)
به سرم زده که می‌توانم؛
پاک‌کن را برمی‌دارم
و ... ردیف یکی از غزل‌هایم را
پاک کنم

(بهمنی 1384 : 13)

پا پا کردن

پا پا کردن یعنی تردید کردن، معطل کردن، در اجرای امری سستی به خرج دادن. (امینی 1369 : 182)
دلم به وسوسه‌اش رفته بود و تجربه‌ام در آستانه تردید پا به پا می‌کرد

(منزوی 1376 : 222)

پرده برانداختن

پرده برانداختن یعنی افشا کردن راز. (امینی 1369 : 192)

بی‌گمان پرده از این راز براندازم اگر باریابم به سراپرده تنهایی دوست

(منزوی 1384 ب : 63)

پشت بر خاک مالیدن

در معنای به زمین آوردن، مغلوب کردن به کار می‌رود. این اصطلاح از کشتی‌گرفتن دو حریف گرفته شده است.

(امینی 1369 : 192)

مرد سفرهای همیشه فاتحانه

دیگر کدامین سرزمین مانده است

تا پشت مردمی را

از پهلوانانش

بر خاک مالید، مرد مردانه

(منزوی 1376 : 30)

ریشه تیشه خوردن

یعنی با دست خود موجبات نابودی خود را فراهم کردن. (ابریشمی 1376 : 246)

آن سایه تو بود که از ریشه تیشه خورد سرو است اگر نه تا به قیامت مثال تو

(بهمنی 1382 : 52)

قافیه را باختن

قافیه را باختن یعنی اشتباه کردن و موقعیت خود را از دست دادن. (ثروت

1375 : 1177)

چه قافیه بی‌تفاوتی دارند

قافیه‌ها

می خیالیم

ما که قرن هاست قافیه را باخته ایم.

(بهمنی 1384 : 22)

گرگ باران دیده

در معنای آزموده، گرم و سرد روزگار چشیده به کار می رود. (ثروت و انزایی نژاد 1382 : 678)
متنظر مانده است تا این نیزش از سر بگذرد آری این گرگ کهن بسیار باران دیده است
(منزوی 1384 الف : 168)

10- مثل ها

در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست

یعنی در انجام امور خیر درنگ و تأثیر جایز نیست. (شکرالهی 1383 : 49)
گفتم که زین دم دلم را بستم به خورشید و دل گفتم در کار خیر آن هم این کار حاجت هیچ استخاره نیست
(منزوی 1384 ب : 88)

بالتر از سیاهی رنگی نیست

یعنی بدتر از آن چیزی نیست. (امینی 1369 : 129)
نه مگر نیست فراسوی سیاهی رنگی قلم شب شکن آن خاطرۀ رنگی را
(منزوی 1384 ب : 94)

کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من

این اصطلاح یعنی هر که به امید همسایه نشست، گرسنه می خوابد. (دهخدا، بی تا، ج 3 : 1205)
اون می دونه
که پشت هیچ کس را
هیچکی نخارد
به غیر ناخنش
(منزوی 1382 : 44)

نتیجه گیری

گستره فرهنگ عامه شاید بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین عامل بر شرایط روحی و روانی انسان باشد. حال اگر این انسان شاعر باشد به حسب حساسیتی که در طبع و ذوق خود دارد، بیش از سایر مردم از فرهنگ عامه تأثیر می‌پذیرد. هر چند این تأثیر کم و بیش در شعر پیشینیان نیز آشکار گشته است، ولی این اثربخشی در شعر شاعران معاصر به روشنی دیده می‌شود. اما پرسشی که در اینجا پیش می‌آید این است که چرا فرهنگ عامه در برخی شاعران برجسته‌تر از دیگران است که به دو تفاوت می‌رسیم: 1- تأثیر فرهنگ بر شعر، 2- تأثیرپذیری شاعر از فرهنگ. نباید انتظار داشت که همه شاعران حتی در یک منطقه، تأثیرپذیری مشترکی از فرهنگ عامه خود داشته باشند یا تحت تأثیر شدید آن قرار بگیرند و اصلاً تفاوت اصلی نگاه به این فرهنگ است که نوع این تأثیرپذیری را در شعر شاعران متفاوت می‌کند.

محمدعلی بهمنی یک شاعر جنوبی است یا لاقلاً شاعری است که چند سال در بندرعباس زندگی کرده است. شاید اگر کسی اشعار او را نخوانده باشد یا با ویژگی‌های شعر جنوب آشنایی نداشته باشد، با مطالعه اشعار وی پی به جنوبی بودنش ببرد، به طور مثال آنجا که حرف از نخل، شرجی و دشتستان می‌زند و یا آنجا که به لهجه جنوبی می‌سراید. با خواندن شعرهای منزوی و برخورد با کلمات ترکی نیز متوجه ترک بودن او می‌شویم، هرچند که او تا لحظه مرگ در تهران زیست. البته فرهنگ عامه فقط خاص زبان نیست. نکته‌ای که باید در ارتباط با فرهنگ عامه در شعر گفت این است که وجود این عنصر در شعر شاعران به ویژه منزوی به صمیمیت شعر کمک خاصی می‌کند. همچنین ورود باورهای عامیانه در شعر علاوه بر صمیمیت، نقش مهمی در صور خیال دارد و صور خیال را به راحتی می‌توان در شعر منزوی بیش از شعر بهمنی مشاهده کرد، اما در مقایسه بین این دو شاعر باید گفت: تأثیر فرهنگ عامه مانند اعتقادات، باورها، رسوم، مثل‌ها و ... در شعر منزوی به مراتب بیشتر از شعر بهمنی است و به این دلیل است که منزوی به فرهنگ عامه بیش از بهمنی توجه داشته است و به جرأت می‌توان گفت منزوی از معدود شاعرانی است که از فرهنگ عامه در شعر خود استفاده کرده است.

در پایان این تفاوت‌ها را بیان می‌کنیم:

اعتقادات و باورها در شعر منزوی 22 درصد و در شعر بهمنی 6 درصد است.

حضور جانوران در شعر منزوی 12 درصد و در شعر بهمنی 1 درصد است.

گیاهان در شعر منزوی 3 درصد و در شعر بهمنی 1 درصد است.

کنایه‌ها در شعر منزوی 70 درصد و در شعر بهمنی 10 درصد است.

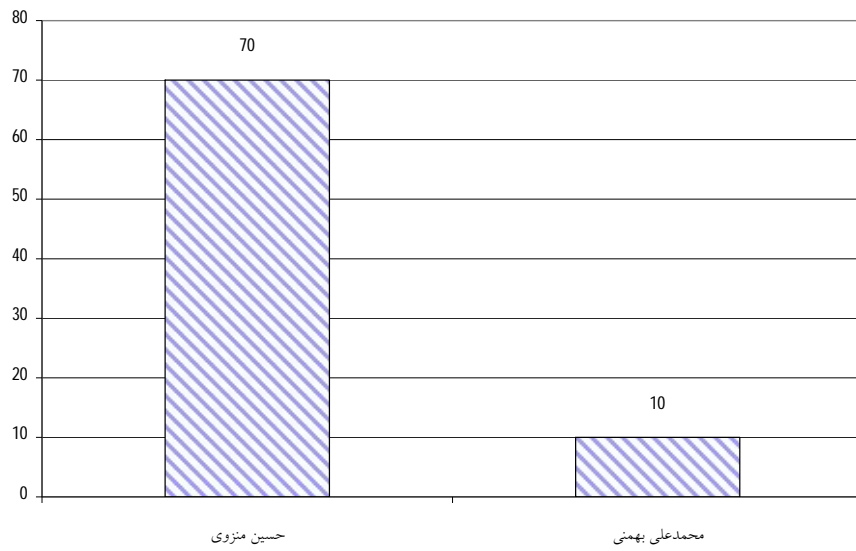
مثل‌ها در شعر منزوی 12 درصد و در شعر بهمنی 6 درصد است.

جمله‌ها و لغت‌های عامیانه در شعر منزوی 25 درصد و در شعر بهمنی 10 درصد است.
زبان محلی در شعر منزوی 10 درصد و در شعر بهمنی 12 درصد است.
علوم که شامل جغرافیا، طب و ... است، در شعر منزوی دو برابر شعر بهمنی است.
اصطلاحات مردمی در شعر منزوی 9 درصد و در شعر بهمنی 4 درصد است.

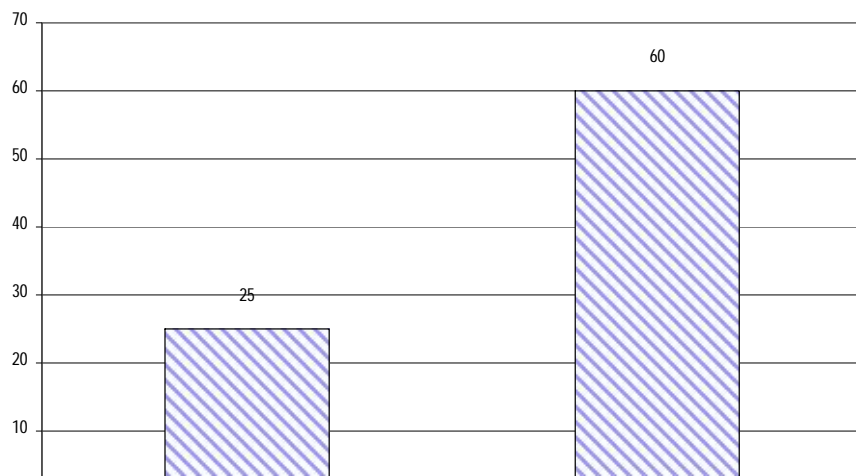
نمودارها بر حسب درصد است اعتقادات و باورها و آداب



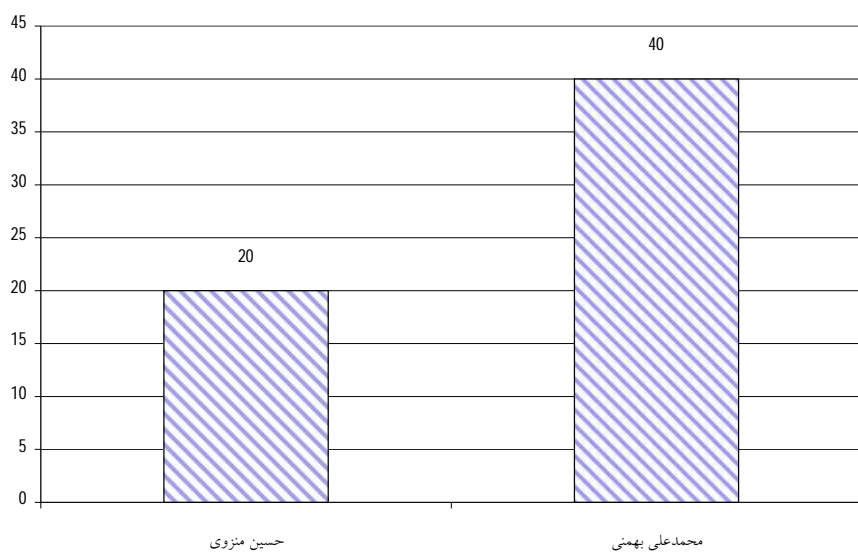
کنایه‌ها



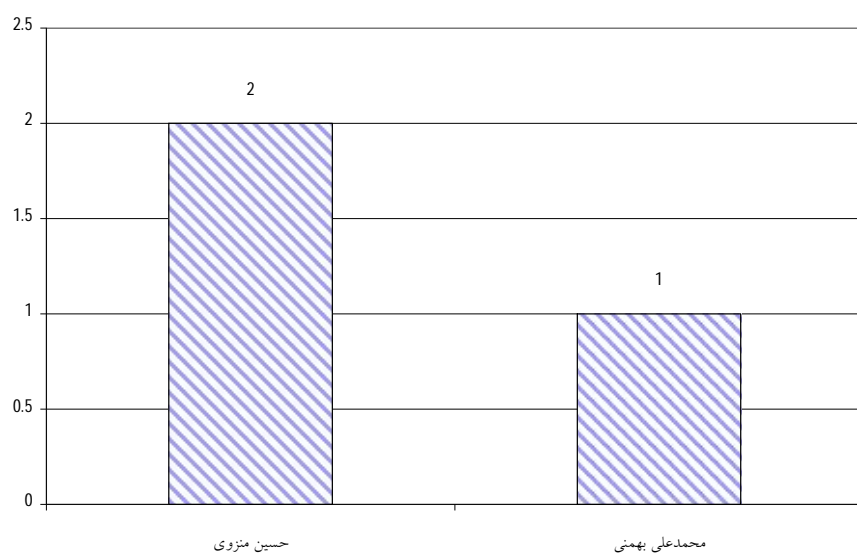
ترانه‌ها



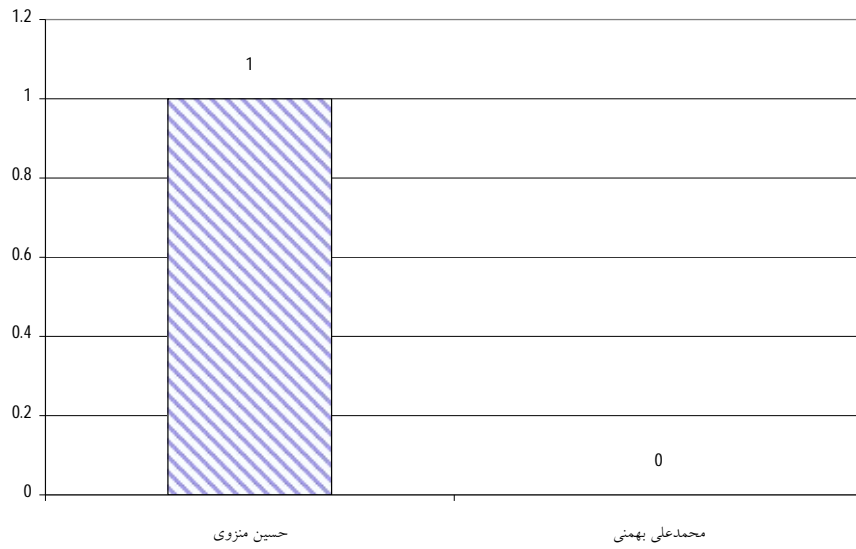
زبان محلی



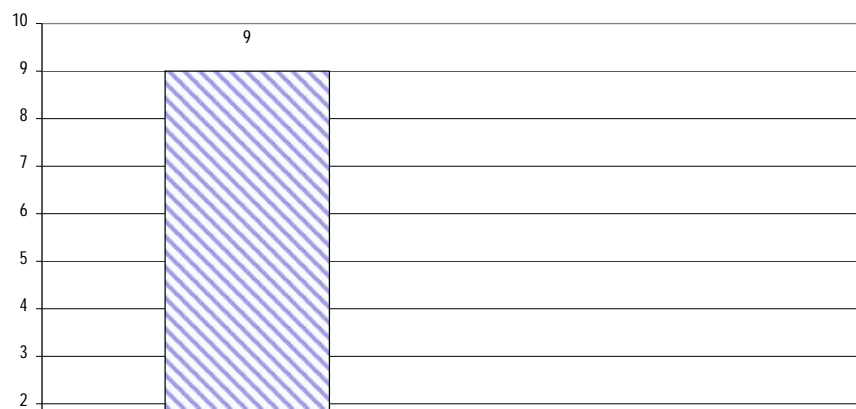
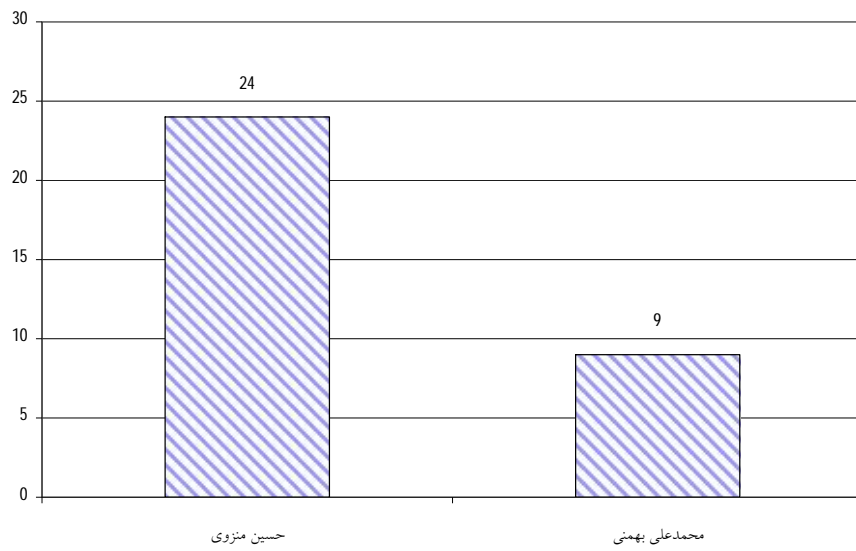
جانوران خیالی



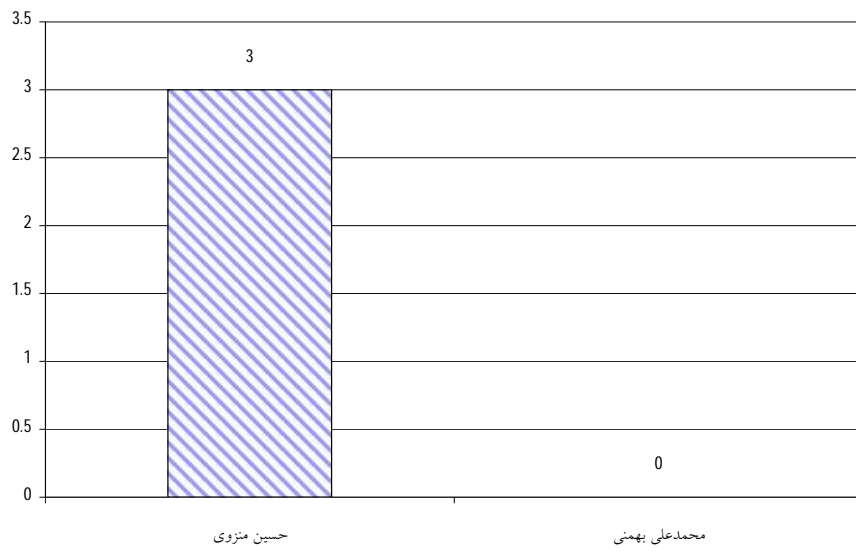
ادیان غیر ایرانی



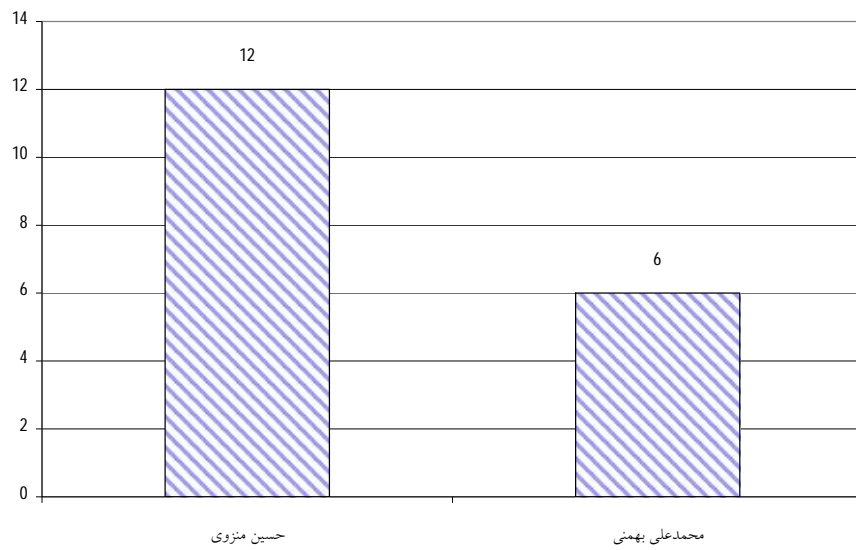
کلمات و لغات عامیانه



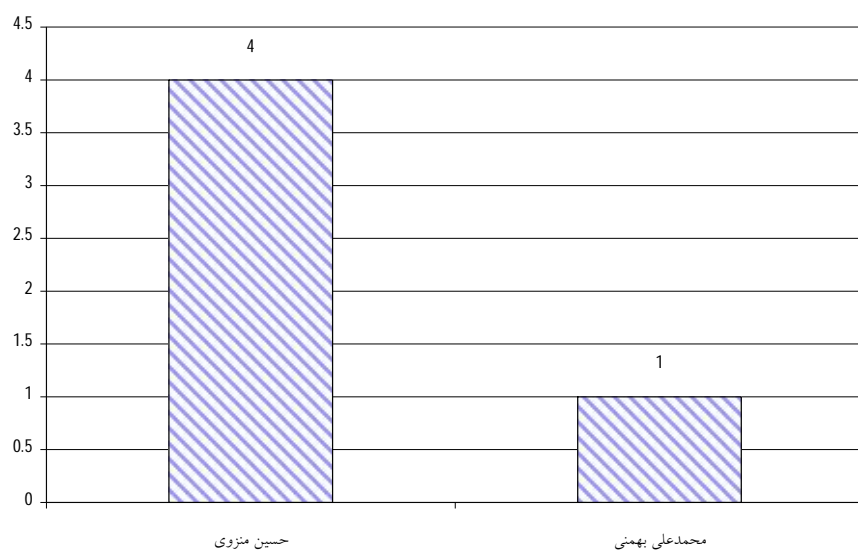
گیاہان



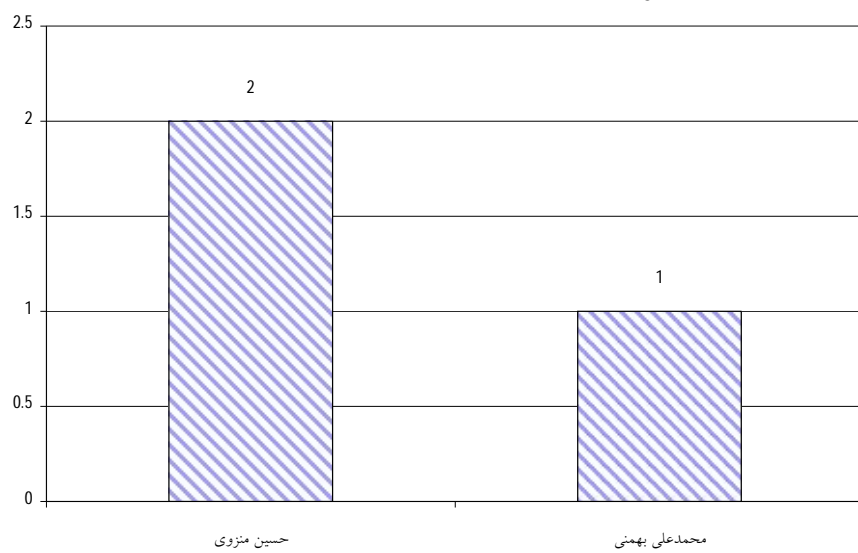
مثل ہا



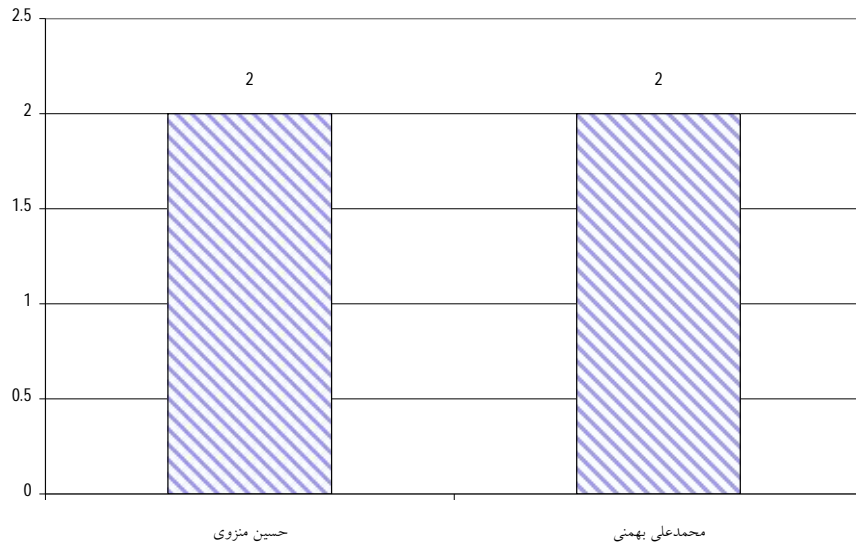
اعیاد و جشن‌ها



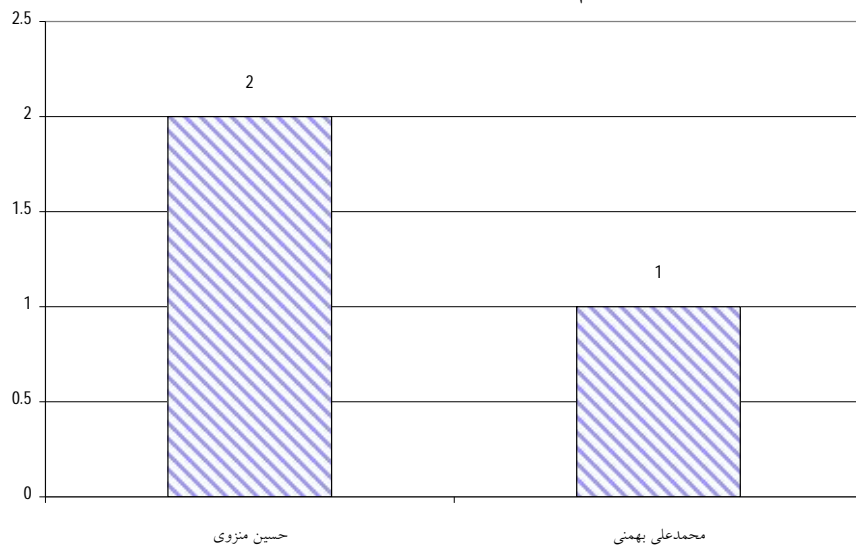
جغرافیای عامه



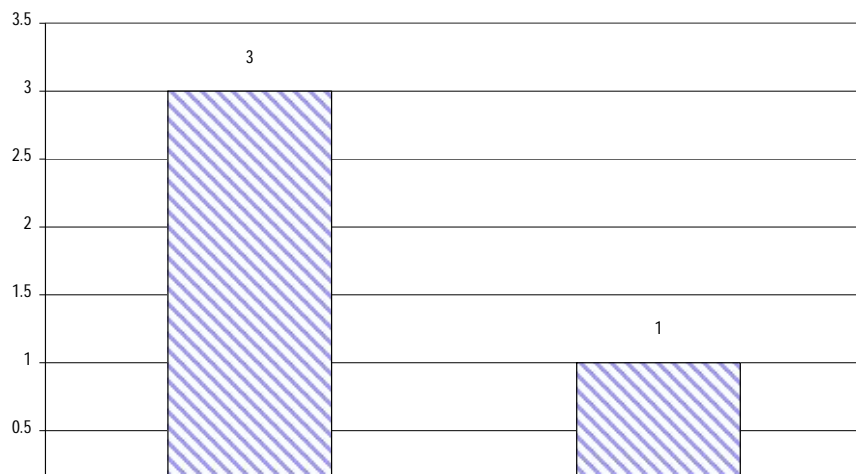
بازی‌ها



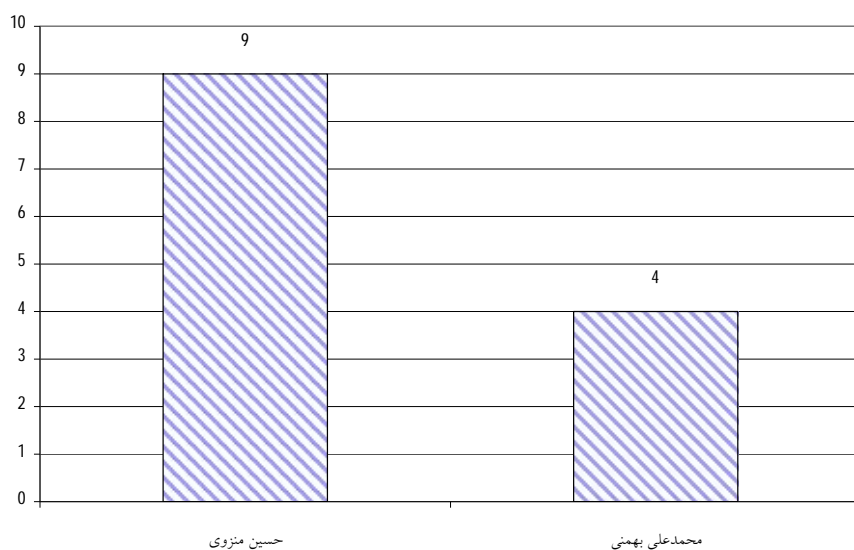
علوم



افسانه‌ها



اصطلاحات مردمی



کتابنامه

- ابریشمی، احمد. 1376. فرهنگ نوین گزیده مثل‌های فارسی. تهران: زیور.
- اسلامی، محمدرضا. 1339. نمونه‌ای از خرافات اجتماع. تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- امینی، امیرقلی. 1369. فرهنگ عوام یا تفسیر امثال و اصطلاحات زبان فارسی. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- انجوی شیرازی، ابوالقاسم. 1371. گذری و نظری در فرهنگ مردم. تهران: اسپرت.
- انوری، حسن. 1381. فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
- بیهقی، حسین‌علی. 1367. پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران. چ 2. مشهد: آستان قدس رضوی.
- بهمنی، محمدعلی. 1384. این خانه واژه‌های نسوزی دارد. تهران: آفرینش.
- _____ . 1380 الف. امانم بده. تهران: داریوش.
- _____ . 1380 ب. باغ لال. تهران: داریوش.

- _____ . 1382. گاهی دلم برای خودم تنگ می‌شود. تهران: داریوش.
- بتلهایم، برونو. 1381. *افسون افسانه‌ها*، تهران: هرمس.
- پناهی سمنانی، حسین. 1381. «فرهنگ عامه». *نشریه دانش و مردم*. شماره دوم.
- ثروت، منصور، انزابی‌نژاد، رضا. 1382. *فرهنگ لغات عامیانه و معاصر*. چ 2. تهران: سخن.
- ثروت، منصور. 1375. *فرهنگ کنایات*. چ 2. تهران: سخن.
- جمال‌زاده، محمدعلی. 1383. *فرهنگ لغات عامیانه*. چ 2. تهران: سخن.
- رادفر، ابوالقاسم. 1380. «جلوه‌گری فرهنگ عامه در ادبیات فارسی». *نامه فرهنگ*. شماره 39.
- دالوند، حمیدرضا. 1380. «تاریخ پژوهش‌های فرهنگ مردم»، *فصلنامه فرهنگ مردم*. ش 13. سال چهارم.
- درویشیان، علی‌اشرف. 1375. «فرهنگ عامیانه مردم ایران». *کتاب و فرهنگ*.
دهخدا، علی‌اکبر. بی‌تا. *امثال و حکم*.
- روح‌الامینی، محمود. 1376. *آیین‌نامه‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز*. چ 1. تهران: آگه.
- ستاری، جلال. 1381. *زمینه فرهنگ مردم*. تهران: ویراستار.
- سپیک، پیری. 1384. *ادبیات فولکلور ایران*. تهران: سروش.
- شاملو، احمد. 1377. *کوچه*. چ 1. تهران: مازیار.
- شکرالهی، احسان. 1383. *مثل‌آباد*. تهران: اهل قلم.
- فاضلی، نعمت‌اله. 1377. «فرهنگ عامه و ادبیات عامیانه فارسی». *نامه فرهنگ*. شماره 39.
- قرایی مقدم، امان‌اله. 1382. *انسان‌شناسی فرهنگی*. چ 2. تهران: ابجد.
- قزوه، علی‌رضا. 1383. *کسی هنوز عیار تو را نسنجیده است*. چ 1. تهران: داستان‌سرا.
- کامو، آلبر. 1342. *افسانه سبزیف*. ترجمه علی صدوقی و م.ع. سپانلو. تهران: سپانلو.
- معین، محمد. 1376. *فرهنگ فارسی*.
- منزوی، حسین. 1384 الف. *از شوکران و شکر*. چ 1. تهران: آفرینش.
- _____ . 1384 ب. *با عشق در حوالی فاجعه*. چ 2. تهران: پازنگ.
- _____ . 1384 ج. *با سیوش در آتش*. چ 3. تهران: پازنگ.
- _____ . 1384 د. *همچنان از عشق*. تهران: آفرینش.
- _____ . 1376. *از ترمه و تعزل*. چ 1. تهران: آفتاب.
- _____ . 1377. *از کهریا و کافور*. تهران: آفتاب.
- _____ . 1382. *خنجر زخمی تغزل*. چ 2. تهران: آفرینش.
- موسوی، سیامک. 1380. *سوگ‌سرایی و سوگ‌خوانی در لرستان*. چ 1. خرم‌آباد: افلاک.
- مهر، فرهنگ. 1374. *فلسفه زردشت*. تهران: جامی.
- ناظم‌الاسلام. 1349. *تاریخ بیداری ایرانیان*. به کوشش سعید میرجانی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

میرنیا، علی. 1378. فرهنگ مردم. چ 2. تهران: پارسا.
هدایت، صادق. 1385. فرهنگ عامیانه مردم ایران. چ 5. تهران: چشمه.
_____ . 1312. نیرنگستان. چ 1. تهران: چشمه.
یاحقی، محمدجعفر. 1369. فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی. چ 1. تهران: صدا و سیمای جمهوری اسلامی
ایران.